

معنای هستی

۲

آرامش روح

را

کجا پیدا کنم؟

در آن روزها کلمه «آرامش» برای من بسیار لذت بخش ، رؤیائی ، و خیال انگیز بود . تازه به بلوغ رسیده بودم ، شخصیت تازه‌ای در خود احساس میکردم . دنیا در نظرم تازگی داشت ، اما آمیخته بادلهره و اضطراب بود . همواره بدنبال آرامش روحی میدویدم ، و متأسفانه از آن کمتر اثری می‌یافتم .

و شاید بهمین دلیل این «کلمه» برای من با خاطرات ناگوار و اندوه‌باری آمیخته شده بود . گاهی از لابلای نوشته‌ها و تاریخ‌زندگی بعضی از دانشمندان چنین احساس میکردم که آنها روحی آرام و لبریز از عشق به حقیقت داشته‌اند ، گویا رشته افکار و اندیشه‌های آنها بجای دگری بسته بود ، و همین تکیه‌گاه محکم آنها را در برابر طوفانهای سخت زندگی نگاه میداشته‌است .

در برابر حوادث خون‌سرد ، و در پیکار با مشکلات شجاع و توانا بوده‌اند و حتی بر چهره مرگ ، این مرگ اسرار آمیزی که آن خود یکی از سوالات آزار دهنده ماست ، لبخند می‌زدند .

من از این آرامش عجیب که بر زندگی آنها سایه افکنده بود ، لذت می‌بردم و بر آن غبطه می‌خوردم ولی هر چه زوایای روح را کاوش میکردم اثری از این «آرامش» نمی‌دیدم ..

گویا کرانه‌های روح در تاریکی عمیقی فرو رفته بود ، و از لابلای آن تاریکی اشباح ناراحت کننده‌ای همراه با سئوالات و پرسشهای گوناگون بیرون میدویدند ، و سراسر روح مرا میدان تاخت و تاز خود قرار میدادند و سپس در میان همان تاریکی‌ها محو میشدند ! ...

فکر میکردم چه میشد اگر شعاعی از آن آرامش بر سراسر روح من میبارید، و تمام زوایای آنرا روشن میساخت، و این «اشباح وحشتناک» که گویا «علاقه خاصی با» تاریکی‌ها، دارند برای همیشه از صفحه روح من طرد میشدند ...

این آرزوی نهائی و تقاضای درون من بود، آرزویی که تنها در عالم خیال به آن دسترس داشتم.

ولی من فکر میکنم این دانشمندان نیز در سنین «بلوغ فکری» همین حال را داشته‌اند و شاید با همین فکر خود را تسلی می‌دادم.

* * *

بخوبی یاد دارم که در آن سالها چه اندازه پریشان، و در چه افکاری غوطه‌ور بودم.

گاهی احساس میکردم که وجود من در برابر پرشهای مربوط به اسرار آفرینش، آغاز و انجام زندگی، مسئله سرنوشت و مانند آنها بسان پرکاهی است که باویش يك نسیم مختصر از این سو بآن سو پرتاب میشود.

طبیعی است يك «دریاچه کوچک» مخصوصاً اگر کم عمق هم باشد، نسیم مختصری آنرا بتلاطم درمی‌آورد، ولی اگر وسیع و عمیق باشد آرامش مخصوصی بر آن حکمفرما خواهد بود، طوفانها تنها آرامش ظاهری آنرا بهم میزنند ولی اعماق آن آرام است.

لابد این دانشمندان که از آرامش روحی آنها تمجب میکنیم راه حل اساسی این سئوالات را پیدا کرده بودند. که اینچنین آسوده خاطر و مطمئن و آرام بوده‌اند. روح آنها مانند دریای عمیقی بوده که طوفانها آرامش درون آنرا برهم نمی‌زنند.

آنها عقیده داشتند که «آفرینش این جهان ساده نیست، و تمام شواهد و قرائن موجود در حوادث بيشمار و پدیدهای این عالم پهناور گواهی میدهند که طرح آن از يك منبع قدرت و بی‌پایان سرچشمه گرفته، و هم اوست که در تمام مراحل جهان را رهبری میکند.

قوانینی که جهان هستی بر محور آن میگردد بقدری دقیق و حساب شده و اسرار آمیز است که تنها برای «کشف» يك گوشه از آن باید سالها متفکران بشر فکر و مطالعه کنند ..

هرچه علم و دانش بشر پیش میرود، و هر نکته‌ای که از اسرار این جهان وسیع کشف میشود انسان را بعلوم و قدرت بی‌پایان مبداء اصلی آن آشنا تر میسازد و بموازات آن نور مخصوصی از «ایمان» بدلها می‌باشد.

ایمان راسخ و محکم، ایمانی که از مطالعه هر چه بیشتر ریزه کاریها و اسرار شکفت انگیز این جهان پهناور سرچشمه گرفته، قلبها را لبریز از «عشق و نشاط» میکند، عشقی سوزان

نسبت بمبدئی بزرگ که طراح اصلی این جهان پهناور است.
هنگامیکه آنها سر بر آستانه پرشکوه و جلال او می گذارند ، در پرتو «بندگی او»
از قید «بندگی غیر او» آزاد میشوند .

و هنگامیکه با آن مبدأ بزرگ ، آن وجود لاینهایی از هر جهت ، آشنا میشوند همه چیز
جز او در نظر آنها کوچک میگردد ، بهمین دلیل هرگز بخاطر ازدست دادن چیزی روح
آنان دستخوش طوفانهای اضطراب و نگرانی نمیگردید .

بامشکلات و دشواریهای زندگی باتکای قدرت لایزال او باشهامت مبارزه می کردند ،
وهمین اعتقاد و ایمان ، اعصاب آنها را گرم می ساخت و بدلهای آنها نیرو و توان می بخشید
تا خود را در برابر هیچ مشکلی زبون و ناتوان نمی بینند ، مگر نه اینست بقدرت بی پایان او
منکی هستند ؟

آنها خود را با « ابدیت » پیوسته می دیدند ، زیرا معتقد بودند از آنجا سرچشمه
گرفته و بهمان باز میگردند و بهمین دلیل فنا و نابودی که فکر آن اعصاب انسانرا می لرزاند
برای آنان مفهومی نداشته است

يك « قطره كوچك » در وسط بیابانی سوزان خیلی زود از بین میرود و اگر با « دریا »
مربوط گردد همیشه خواهد بود و رنگ ابدیت بخود میگیرد .

« مرگ » در نظر آنها دریچه ای بسوی يك جهان تازه ، جهانی که بمراتب ازدنیائی که در
آن زندگی میکنیم وسیعتر ، لذت بخش تر ، نشاط انگیز تر ، و نورانی تر است میباشد ، و بنا بر این
آنها مرحله ای کاملتر از این زندگی می دیدند .

از این رو هرگز مرگ در نظر آنها آن قیافه مهیب که از تصور آن مو بر بدن افراد راست
میشود نداشت این افکار راستی جزء وجود آنها شده بود با تمام روح و جان خود به آن
ایمان داشتند .

* * *

من رمز آرامش روحی آنها را در همین طرز تفکر می دیدم اما افسوس پیدا کردن این
طرز فکر در آن روز برایم ممکن نبود ، لذا از يك ناامنی روحی عجیب رنج میبرد .
گویا آتشی از درون جانم روشن بود ، و مرا از درون می سوخت ، بارها می نشستم
و تنها گریه میکردم ، درست نمی توانم توضیح دهم برای چه گریه میکردم . گمشده ای
داشتم ؟ عشق مبهمی مرا رنج میداد ؟ روح مضطرب بود و بدن بال آرامش می گشت ، و نمی یافت
و ناراحت میشد ، و همچون طفل گمشده ای بخاطر این سرگردانی اشک میریخت !؟ ، نمیدانم

هرچه بود این اشکها کمی از شعله‌های سوزان آن آتش درونی را - آنهم برای مدت کوتاهی - میکاست ، ولی چیزی نمی گذشت که دوباره شعله ورمیشد و سراسر وجود مرا میگرفت .

آرزو داشتم منم روزی گوشه‌ای از آن آرامش و امنیت روحی را ببینم ، در برابر حوادث سخت زندگی خود را تنها نه بینم ، شجاع و جسور باشم ، بر چهره خشمناک و عبوس زندگی درهمه حال بخندم ، و با مشکلات با کمال قدرت بجنگم ، حتی از مرگ نهراسم ، « آینده » برای من مانند « گذشته » روشن و خالی از اذیتهای گذشته باشد .

ولی نمی خواستم این آرامش روحی را در پناه يك سلسله خیالات و مطالب غیر واقعی پیدا کنم ، می خواستم « واقعیت را آنچنان که هست ، درک کنم ، و در پرتو آن گمشده خود را بیابم .

درست است که مانند غالب افراد يك ایمان تقلیدی به مبدء هستی داشتم و استدلالهای ساده و کلاسیک نیز آنرا رونق میداد ولی اینگونه اعتقادات و استدلالها هرگز يك روح تشنه را سیراب نمی کند . مدتها در این اضطراب و نگرانی گذشت (بقیه دارد)

يك ضایعه اسفناك

با کمال تأسف در او اسطمانه گذشته اطلاع پیدا کردیم که حضرت حجة - الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ عبدالحسین ابن الدین که از شخصیتهای علمی و روحانی کشور بود دارفانی را وداع گفت .

مرحوم ابن الدین مردی عالم ، با تقوی و دارای افکاری روشن ، عالی و اصلاحی بود . درگذشت این روحانی با فضیلت را بجامعه روحانیت و بازماندگان آن مرحوم تسلیت می گوئیم .

درگذشت يك استاد اسلامی

ماه گذشته استاد سید محمد فرزانه دانشمند عالی قدری که در قرآن شناسی و تفسیر و ترجمه قرآن و علم الحدیث از شخصیتهای بارز ایران بود ، بدرود زندگی گفت .. ما این ضایعه علمی را هم بعموم دانشمندان تسلیت گفته و از خدای بزرگ برای او درجات عالی تری را خواستاریم .